

Explaining the approach of the militant Muslim movement towards the leadership of Ayatollah Khomeini and the 1979 Revolution: Strategic convergence and teleological divergence

Medi zamani¹ 

1. PhD in Iranian History, Expert Researcher at the Center for Economic and Political Studies, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

Abstract

The February 1979 Revolution in Iran emerged through the participation of diverse intellectual and political groups. The Movement of Militant Muslims (Jombesh-e Mosalmanān-e Mobārez), led by Habibollah Peyman, was among these currents, characterized by an identity situated at the intersection of Islamic, monotheistic, and socialist thought. Drawing on a descriptive-analytical method and Quentin Skinner's intentionalist hermeneutics, this article examines the movement's approach toward Ayatollah Khomeini's leadership and the revolution. The central argument is that the movement adopted a stance of "strategic convergence and teleological divergence." That is, during the phase of overthrowing the Pahlavi regime, it accepted Ayatollah Khomeini's leadership as a practical means to achieve a shared immediate objective (strategic convergence). Simultaneously, based on its monotheistic-socialist ideology, it envisioned a fundamentally different future for society—one grounded in social revolution and public ownership—which diverged sharply from the emerging model of the Islamic Republic (teleological divergence). The findings indicate that this dual approach initially facilitated cooperation but ultimately led to the movement's marginalization after the revolution's victory, offering a clear example of the complexities of revolutionary coalitions and the post-revolutionary divergence over defining the revolution's ideals.

Article Info

Article type: Research

Received: December 12, 2025

Received in revised from:

January 5, 2026

Accepted: January 24, 2026

Published online: June 20, 2026

Keywords:

Movement of Militant Muslims; Habibollah Peyman; 1979 Iranian Revolution; Ayatollah Khomeini; strategic convergence; teleological divergence; Islamic socialism..

•Corresponding author:

Mehdizamani12@gmail.com



تبیین رویکرد جنبش مسلمانان مبارز نسبت به رهبری آیت الله خمینی و انقلاب سال ۱۳۵۷: همگرایی استراتژیک و واگرایی غایت شناختی مهدی زمانی^۱

۱. دکترای تاریخ ایران، کارشناس پژوهشگر مرکز مطالعات اقتصادی و سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

چکیده

اطلاعات مقاله

انقلاب بهمن ۱۳۵۷ در ایران با مشارکت طیف‌های گوناگون فکری و سیاسی به وقوع پیوست. جنبش مسلمانان مبارز به رهبری حبیب‌الله پیمان، یکی از این جریان‌ها بود که هویتی در تقاطع اندیشه‌های اسلامی، توحیدی و سوسیالیستی داشت. این مقاله با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی و هرمنوتیک قصدگرای کونتین اسکینر، به بررسی رویکرد این جنبش نسبت به رهبری آیت‌الله خمینی و انقلاب می‌پردازد. فرضیه اصلی مقاله این است که جنبش مسلمانان مبارز موضعی «همگرایی استراتژیک و واگرایی غایت‌شناختی» اتخاذ کرده بود؛ بدین معنا که در مرحله سرنگونی رژیم شاه، با تحلیل شرایط، رهبری آیت‌الله خمینی را به‌عنوان راهکار عملی برای تحقق هدف مشترک پذیرفت (همگرایی استراتژیک)، اما درعین حال، بر اساس ایدئولوژی سوسیالیستی-توحیدی خود، چشم‌اندازی متفاوت برای آینده جامعه مبتنی بر انقلاب اجتماعی و مالکیت عمومی داشت که با مدل در حال شکل‌گیری جمهوری اسلامی تفاوت‌های بنیادین داشت (واگرایی غایت‌شناختی). یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که این رویکرد ابتدا به همکاری و سپس منجر به حاشیه‌نشینی جنبش پس از پیروزی انقلاب شد و نمونه‌ای بارز از پیچیدگی ائتلاف‌های انقلابی و واگرایی بر سر تعریف آرمان‌های انقلاب ارائه می‌کند.

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۹/۲۱

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۱۰/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۰۴

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۳/۳۰

صفحات: ۲۱۵-۲۳۲

کلیدواژه‌ها:

جنبش مسلمانان مبارز، حبیب‌الله پیمان، انقلاب ۱۳۵۷، آیت‌الله خمینی، همگرایی استراتژیک، واگرایی غایت‌شناختی، سوسیالیسم اسلامی.

* نویسنده مسئول:

Mehdizamani12@gmail.com



استناد: زمانی، مهدی (۱۴۰۵). تبیین رویکرد جنبش مسلمانان مبارز نسبت به رهبری آیت‌الله خمینی و انقلاب سال ۱۳۵۷:

همگرایی استراتژیک و واگرایی غایت‌شناختی. دوفصلنامه تاریخ‌نامه انقلاب، ۸ (۱)، ۲۱۵-۲۳۲.

<https://doi.org/10.22034/te.2026.565748.1289>

مقدمه

انقلاب بهمن ماه ۱۳۵۷ ایران، به عنوان یکی از مهم ترین رویدادهای تاریخ معاصر خاورمیانه، پدیده‌ای چندوجهی و پیچیده بود که طیف‌های گوناگون فکری و سیاسی - از ملی گرایان، چپ گرایان و لیبرال‌ها تا نیروهای مذهبی با گرایش‌های متفاوت - در ائتلافی گسترده برای سرنگونی نظام شاهنشاهی هم سو شدند. این هم سویی پژوهشگران را بر آن داشته است تا انگیزه‌ها و استراتژی‌های هر یک از این جریان‌ها را تحلیل کنند. در میان این طیف‌ها، جریان‌های چپ گرای مذهبی یا سوسیالیست‌های خدایپرست به دلیل ماهیت ترکیبی ایدئولوژیک خود، جایگاهی منحصر به فرد و کمتر مورد واکاوی دارند. جنبش مسلمانان مبارز به رهبری حبیب‌الله پیمان یکی از نمونه‌های این جریان است که هویتی در تقاطع اندیشه‌های توحیدی و سوسیالیستی داشت.

این مقاله درصدد پاسخ به این پرسش اصلی است که: چگونه جنبش مسلمانان مبارز، با تکیه بر مبانی فکری خود، موضعی دوگانه «همگرایی استراتژیک» و «واگرایی غایت‌شناختی» را در قبال رهبری آیت‌الله خمینی و انقلاب ۱۳۵۷ اتخاذ نمود؟ فرضیه اصلی مقاله این است که جنبش مسلمانان مبارز، با تحلیل درستی از فضای سیاسی - اجتماعی ایران، رهبری آیت‌الله خمینی را به عنوان تنها رهبری توانمند برای تحقق هدف مشترک یعنی «سرنگونی رژیم شاهنشاهی» پذیرفت و در این مرحله، استراتژی خود را با رهبری ایشان هماهنگ ساخت (همگرایی استراتژیک). با این حال، این جنبش بر اساس ایدئولوژی سوسیالیستی - توحیدی خود، چشم‌اندازی برای آینده جامعه داشت که بر «انقلاب اجتماعی»، «مالکیت عمومی وسایل تولید» و «حکومت کارگران و مستضعفان» استوار بود و این چشم‌انداز با مدل در حال شکل‌گیری جمهوری اسلامی تفاوت‌های بنیادین داشت (واگرایی غایت‌شناختی).

برای آزمون این فرضیه، این پژوهش از روش توصیفی - تحلیلی و با اتکا بر هرمنوتیک قصدگرایی کوئنتین اسکینر به تحلیل متون و اسناد جنبش مسلمانان مبارز (مانند بیانیه‌ها، مصاحبه‌ها و آثار حبیب‌الله پیمان) می‌پردازد. در این رویکرد، تلاش می‌شود تا کنش‌های گفتاری و سیاسی این جنبش نه به صورت مجرد، بلکه در بستر تاریخی و گفتمانی خاص خود فهمیده شوند تا نیت و اهداف اصلی آنان بازسازی گردد.

۱. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های موجود در مورد انقلاب ۱۳۵۷، غالباً به تحلیل نقش روحانیت، جبهه ملی، یا سازمان‌های چریکی مارکسیستی پرداخته‌اند و موضع‌گیری جریاناتی چون جنبش مسلمانان مبارز را یا در قالب هم‌پوشانی کامل با رهبری روحانیت یا در تقابل ساده با آن تبیین کرده‌اند. تحقیقات محدود مستقلی نیز در ارتباط با جنبش مسلمانان مبارز انجام شده است که عمدتاً حول عملکرد جنبش در پس از انقلاب است (شاهدی، ۱۴۰۰؛ خدیوی ۱۴۰۴). این رویکردها، اغلب از درک لایه‌های پیچیده و پویای رویکرد این جریان در پیش از انقلاب غافل شده‌اند. در واقع خلأ پژوهشی اصلی در این است که چگونه یک جریان با مبانی فکری سوسیالیستی-اسلامی، توانست به‌طور هم‌زمان از رهبری آیت‌الله خمینی در فرایند سرنگونی رژیم حمایت کند و درعین حال، چشم‌اندازی متفاوت از آینده جامعه پس از انقلاب داشته باشد. درک این بینش نیازمند تحلیلی دقیق از مبانی نظری و استراتژی عملی این جنبش در پیش از انقلاب است. این نوشتار با این رویکرد تهیه شده و از همین‌رو با محدود آثار نوشته شده پیشین تفاوت دارد.

۲. رویکرد نظری

مباحث روش‌شناسانه اسکینر دو سویه سلبی و ایجابی دارند. در سویه سلبی، اسکینر به طرح و نقد روش‌شناسی‌های «متن‌گرا»^۱ و «زمینه‌گرا»^۲ پرداخته است. درحالی‌که در سویه ایجابی فراتر رفته و با ارائه سنتزی نوین در بستر فکری خود، شرایط لازم برای فهم یک متن را توضیح داده است (Skinner, 2019, pp. 14-15). از منظر فلسفی، او تحت تأثیر ویتگنشتاین متأخر و نظریه مشهور «افعال گفتاری»^۳ آستین قرار دارد. ریشه‌های اولیه این نظریه در کتاب تحقیقات فلسفی انعکاس یافته است؛ جایی که بر زبان و استعمال آن به‌عنوان فعلی از افعال انسانی تأکید شده است (عبداللهی، ۱۳۸۴، صص ۶-۴؛ سلطانی، ۱۴۰۴).

-
1. Contextual
 2. Textual
 3. Speech acts

ص. ۹۶). ازاین‌رو، برای تبیین دقیق رویکرد سیاسی و اجتماعی جنبش مسلمانان مبارز، اتکا صرف به روش‌شناسی متن‌گرا که متن را به‌مثابه یک ابژه مستقل از زمینه تاریخی خود می‌فهمد، کافی نیست (مرتضوی، ۱۳۸۸، ص. ۲۸۵). چنین رویکردی قادر به درک نقش قصد و نیت مؤلف و عملکرد گفتار در بستر تاریخی آن نیست. لذا این پژوهش از «هرمنوتیک قصدگرای» کوئنتین اسکینر بهره می‌برد، رویکردی که فهم متن را مشروط به شناخت هم‌زمان خود متن و زمینه تاریخی-اجتماعی آن می‌سازد (مرتضوی، ۱۳۸۶، ص. ۱۷۴).

اساس این رویکرد بر این ایده استوار است که زبان کنشی است و هر نوشتار یک «کنش گفتاری» محسوب می‌شود که دارای قصد و نیت مشخصی است. بر اساس دیدگاه اسکینر، فهم یک متن مستلزم درک دو نیت است: نخست، مقصود و پیامی که مؤلف قصد انتقال آن را داشته است؛ و دوم، هدف کنش عامدانه‌ای که از طریق بیان آن پیام دنبال شده است. وظیفه مفسر بازسازی نقش و موضع متن در موقعیت تاریخی و گفتمانی خود است، نه توضیح احساسات خواننده یا صرفاً استخراج نيات صریح مؤلف (کوئنتین، ۱۳۹۹، صص. ۱۵۷، ۱۱)؛ بنابراین تحقیق حاضر با الهام از این رهیافت، تلاش می‌کند تا از طریق بررسی زمینه اجتماعی، سیاسی و فکری دوره و تحلیل متون برجای مانده از جنبش مسلمانان مبارز، مواضع و تحولات فکری این جنبش را به‌دقت مورد واکاوی قرار دهد.

۳. زمینه سیاسی و اجتماعی

چشم‌انداز سیاسی و اجتماعی ایران در سه دهه منتهی به انقلاب ۱۳۵۷ را می‌توان به‌مثابه یک فرایند دیالکتیکی میان تلاش دولت برای تثبیت قدرت از طریق سرکوب و کنترل و واکنش‌های متقابل جامعه که به‌تدریج از حالت دفاعی به مرحله هجومی تغییر جهت داد، تحلیل کرد (مهدوی، ۱۳۸۴، صص. ۲۲۱-۲۲۲؛ نجاتی، ۱۳۸۴، ج ۱، صص. ۹۰-۸۷). این فرایند در چند مرحله کلیدی قابل تبیین است:

دوره سال‌های ۱۳۳۲ تا ۱۳۳۴، دوره تثبیت قدرت و مقاومت اولیه محسوب می‌شود. پس از کودتای ۲۸ مرداد، دولت شاه با پشتیبانی سریع دولت‌های غربی و به‌ویژه از طریق کنترل منابع نفتی (قرارداد کنسرسیون)، درصدد تثبیت کامل قدرت خود بود. در واکنش به این شرایط، «نهضت مقاومت ملی ایران» شکل گرفت؛ این نهضت به‌طور مستقیم با

هدف جلوگیری از عادی‌سازی دولت کودتا فعالیت می‌کرد. با این حال، یورش امنیتی در فروردین ۱۳۳۴ و دستگیری هسته اصلی این نهضت، مقاومت سازمان‌یافته را برای مدتی وارد مرحله سرکوب شدید کرد. (ر.ک. به: بایگی، ۱۳۷۹، صص. ۲۶۷-۲۶۵؛ نجاتی، ۱۳۸۴، ج ۱، صص. ۱۰۸-۱۰۷؛ حاج سید جوادی، ۱۳۵۷، صص. ۳۳-۳۱؛ سحابی، ۱۳۸۸، صص. ۱۶۹-۱۶۸؛ نهضت آزادی ایران، ۱۳۶۵، ج ۱، ص. ۳۴۰). پس از آن، رژیم شاه در پاسخ به فشارهای داخلی و نگرانی قدرت‌های غربی از احتمال وقوع یک انقلاب مردمی، تلاش کرد با ایجاد احزاب دست‌پرونده «ملیون» و «مردم»، نمایشی از دموکراسی ارائه دهد. این تلاش با برگزاری انتخابات در سال ۱۳۳۹ ادامه یافت. در همین زمان، اعتراض‌ها و اعتصابات گسترده، از جمله تظاهرات معلمان و قتل ابوالحسن خانعلی، نشان‌دهنده عمق نارضایتی اجتماعی بود (بایگی، ۱۳۷۹، ص. ۲۹۰). این ناآرامی‌ها منجر به سقوط دولت شریف امامی و روی کار آمدن دولت علی امینی شد تا اصلاحاتی برای کنترل بحران اجرا کند. سرانجام، شاه با کنار گذاشتن امینی و سپردن امور به اسدالله علم، برنامه «انقلاب سفید» را به صورت یک‌جانبه و از بالا پیش برد تا پیش‌دستی کند و هرگونه تغییر رادیکال را خنثی نماید (نجاتی، ۱۳۸۴، ج ۱، صص. ۱۳۸-۱۳۶). بعد از آن، عواقب ناخواسته طرح‌ها، رادیکالیزه شدن مخالفان را به همراه داشت. اجرای ناقص طرح‌های «انقلاب سفید»، به جای حل بحران‌ها، به یک کاتالیزور برای ایجاد معضلات جدید تبدیل شد (کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی، ۱۳۵۵، ۴، ۹؛ نجاتی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص. ۱۳۸). این اصلاحات، تضادهای اجتماعی را عمیق‌تر کرد، ساختارهای اجتماعی سنتی را برهم زد و به‌طور پارادوکسیکال، به رادیکالیزه شدن مخالفان دیرینه رژیم دامن زد. در این فضا، جبهه ملی، نهضت آزادی ایران، حزب توده، جنبش روحانیون و گروه‌های چریکی، به عنوان مهم‌ترین جریان‌های اپوزیسیون، فعالیت‌های خود را بیشتر کردند (حسینی، ۱۳۸۹، ص. ۲۵). سپس در میانه دهه پنجاه، تحت فشارهای بین‌المللی و کارزار انتخاباتی حزب دموکرات آمریکا در خصوص حقوق بشر، شاه ناچار به ایجاد فضای باز نسبی در جامعه شد. کاهش شدت سانسور، اجازه بازدید از زندان‌ها و تغییرات جزئی در محاکمات سیاسی از جمله اقدامات این دوره بود. این فضای نسبی که با پیروزی کارتر نیز تقویت شد، امکان بازسازی و سازمان‌دهی مجدد احزاب مخالف را فراهم کرد. جبهه ملی ایران دوباره اعلام موجودیت کرد، نهضت آزادی بیانیه‌هایی در دفاع از قانون

اساسی صادر نمود و آیت‌الله خمینی از نجف روحانیون را به تحرک انتقادی فراخواند (نجاتی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۲۱).

آغاز اعتراض‌های گسترده از دی‌ماه ۱۳۵۶، نقطه عطفی بود. برخورد خشونت‌آمیز نیروهای امنیتی با تظاهرکنندگان نه تنها موجب سرکوب آن‌ها نشد، بلکه به شعله‌ور شدن سریع اعتراض‌ها و تبدیل آن به یک جنبش همگانی-مذهبی دامن زد. در این مرحله، هژمونی رهبری آیت‌الله خمینی در میان گروه‌های سیاسی و توده‌های مردم تثبیت شد. تلاش‌های شاه برای کنترل اوضاع، از جمله برکناری رئیس ساواک و وعده اصلاحات، بی‌نتیجه ماند. رویداد خونین ۱۷ شهریور هرگونه راه‌حل مسالمت‌آمیز را از میان برد و سرانجام، در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، حکومت پهلوی سقوط کرد و انقلاب به پیروزی رسید.

۴. حبیب‌الله پیمان و جنبش مسلمانان مبارز

۴-۱. سیره و اندیشه حبیب‌الله پیمان

حبیب‌الله پیمان (زاده ۱۳۱۴، شیراز) یکی از چهره‌های برجسته و پایدار جریان چپ مذهبی و سوسیالیسم ایرانی است. فعالیت سیاسی او که از دوران نوجوانی آغاز شد، هفت دهه از تاریخ معاصر ایران را در برمی‌گیرد و با گروه‌هایی مانند نهضت خدایپرستان سوسیالیست، جمعیت آزادی مردم ایران، حزب مردم ایران، جنبش آزادی‌بخش مردم ایران (جاما) و جنبش مسلمانان مبارز گره خورده است.^۱ اندیشه پیمان بر تلاشی مستمر برای ارائه یک راه‌حل سوم و بومی برای گذار جامعه ایران از استبداد و استثمار استوار است؛ راه‌حلی که در آن تحلیل‌های سوسیالیستی از تضادهای طبقاتی با یک جهان‌بینی اخلاقی و معنوی ریشه‌دار در فرهنگ اسلامی، به‌ویژه «طرز فکر خداپرستی»، تلفیق می‌شود.^۲

فعالیت سیاسی پیمان در دهه سی با پیوستن به «نهضت خدایپرستان سوسیالیست» و مسئولیت بخش دانش‌آموزی آن آغاز شد. او با همگامی با نهضت ملی مصدق، وارد

۱. در خصوص نهضت خدایپرستان سوسیالیست، جمعیت آزادی مردم ایران، حزب مردم ایران و جاما به ترتیب (ر.ک. به: زمانی، ۱۴۰۲؛ آقاجری و زمانی، ۱۴۰۲؛ آقاجری و زمانی، ۱۴۰۳؛ زمانی، ۱۴۰۳).

۲. در خصوص ایده طرز فکر خداپرستی (ر.ک. به: نخشب، ۱۳۸۱).

عرصه سیاسی شد و پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، به عضویت «نهضت مقاومت ملی» درآمد. در این دوره، او به دلیل سازمان‌دهی تظاهرات دانشجویی در دانشگاه تهران بازداشت و محکومیت نظامی را تجربه کرد (ارتباط شخصی، ۱۴۰۲/۴/۱۲).

پیمان هم‌زمان با فعالیت در نهضت مقاومت، از اعضای فعال «جمعیت آزادی مردم ایران» (بعدتر «حزب مردم ایران») بود و در تهیه متون ایدئولوژیک این حزب، مانند رساله «مردم ایران در آستانه یک تحول اجتماعی»، نقش مهمی ایفا کرد. فعالیت او در دهه ۱۳۴۰ با سخنرانی‌هایی در حمایت از قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ ادامه پیدا کرد و مجدداً منجر به بازداشت او گردید (ارتباط شخصی، ۱۴۰۳/۴/۱۳). تجربیات این دوره، او و کاظم سامی را به این نتیجه رساند که راه مبارزه باید تغییر کند و به همین دلیل، تشکیلات «جنبش آزادی‌بخش مردم ایران (جاما)» را با مشی «مبارزه قهرآمیز» بنیان نهادند (نکو روح، ۱۳۹۳، ص. ۵۰؛ چاپش، ۱۳۶۹، ص. ۲۰). این اقدام نیز در سال ۱۳۴۴ به بازداشت و زندان مجدد او انجامید (ارتباط شخصی ۱۴۰۱/۷/۱۳؛ دفتر انتشارات و تبلیغات جاما، بی‌تا، ص. ۱۸). در دهه پنجاه، پیمان فعالیت‌های خود را در قالب «مکتب توحید» و همکاری با کمیته تدوین ایدئولوژی اسلامی ادامه داد و در نهایت در سال ۱۳۵۶ «جنبش مسلمانان مبارز» را تأسیس کرد که از حرکت‌های مسلحانه و قهرآمیز مخالف رژیم پهلوی حمایت می‌کرد. در سال‌های منتهی به پیروزی انقلاب، ساواک چندین بار او را بازداشت کرد، مورد ضرب و شتم قرار داد و حتی ربود (ارتباط شخصی، ۱۴۰۴/۳/۱۷). پس از پیروزی انقلاب ۱۳۵۷، پیمان به عضویت «شورای انقلاب» درآمد، اما پیشنهادهای تصدی وزارت علوم و استانداری خوزستان را نپذیرفت و بر کارهای زیربنایی و نظری، از جمله فعالیت در «هیأت تدوین نظامنامه شوراها»، تأکید کرد. او در دوره‌های بعد نیز بر مواضع انتقادی خود پایبند ماند؛ در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۳۷۶ به‌عنوان کاندیدا معرفی شد، اما رد صلاحیت شد و در سال‌های ۱۳۷۹ و ۱۳۸۸ نیز بازداشت و مورد ضرب و شتم قرار گرفت (ارتباط شخصی، ۱۴۰۴/۳/۱۷).

اندیشه پیمان بر یک محور اصلی استوار است: جامعه ایران همواره در شرایط «گذار» از یک نظام کهنه و استبدادی به تحولی اساسی اجتماعی قرار داشته است. به باور او، باوجود فراهم بودن زمینه‌های مادی و عینی مانند فقر، بیکاری و نارضایتی عمومی، جنبش‌های آزادی‌خواهانه ایران به دلیل «شتاب برای تحول»، «عدم شناخت درست مسائل اجتماعی»

و «نبود یک ایدئولوژی مشخص و روش علمی» نتوانستند به موفقیت برسند (پایدار، الف بی‌تا، صص ۱-۳).^۱

پیمان با بررسی تجربیات جهانی، دو مسیر اصلی برای تحول اجتماعی شناسایی کرد. نخست، تحول تدریجی که در آن تغییرات اقتصادی و تولیدی به تدریج منجر به دگرگونی قدرت سیاسی می‌شود؛ مانند گذار از فئودالیسم به سرمایه‌داری در غرب. پیمان این مسیر را برای ایران که هنوز جامعه‌ای عمدتاً روستایی و درگیر مناسبات فئودالی بود، نامناسب می‌دانست (پایدار، الف بی‌تا، ۲۸-۲۳). دوم، تحول انقلابی که در آن یک گروه سیاسی آگاه و انقلابی با تکیه بر آرمان‌های مورد حمایت توده‌های ناراضی، با اقدامی سریع قدرت سیاسی را تصرف کرده و سپس دست به تحولات بنیادین در تمامی شئون جامعه می‌زند (پایدار، الف بی‌تا، ص ۶۰). او استراتژی دوم، یعنی تحول انقلابی را به عنوان راهکار مناسب برای ایران انتخاب کرد. به تحلیل او، نارضایتی عمیق از نظام موجود زمینه لازم برای قیام را فراهم کرده بود، اما آنچه این قیام بالقوه را به یک حرکت بالفعل تبدیل می‌کرد، وجود یک «عامل ایدئولوژیک، فکری و عقیدتی» بود (پایدار، الف بی‌تا، صص ۶۳-۶۱).

پیمان در پاسخ به این پرسش که ایدئولوژی مورد نظر چه باید باشد، به «فرهنگ اسلامی» به عنوان منبع الهام‌بخش و پشتوانه تاریخی ملت ایران رجوع می‌کرد. او معتقد است اسلام، با تأکید بر ارزش‌هایی چون عدالت‌خواهی، آزادی، برابری و مبارزه با ظلم، می‌تواند نیروی محرکه یک جنبش اجتماعی اصیل باشد. با این حال، تفسیر او از اسلام، یک رویکرد سیاسی-شریعتی نیست، بلکه یک نگاه اخلاقی و انسانی است (پایدار، الف بی‌تا، صص ۹۴-۹۰).

برای تدوین این محرک ایدئولوژیک، پیمان مفهوم «طرز فکر خداپرستی» را تشریح می‌کند. در این رویکرد، خدا به عنوان «سرچشمه عدل و فضیلت و محرک روح انسان‌دوستی» شناخته می‌شود. ایمان به خدا، نه به معنای یک باور منفعل، بلکه به عنوان یک نیروی فعال، انسان را وادار به مبارزه علیه استثمار، استعمار و ستم می‌کند. به باور او، یک «خداپرست واقعی» ناگزیر یک «عدالت‌خواه» و «یار مظلوم» است. این طرز

۱. ح. پایدار نام مستعار حبیب‌الله پیمان است. او تا پیش از انقلاب سال ۱۳۵۷ بیشتر آثارش را با این نام منتشر کرده است. کتاب مردم ایران در آستانه تحول اجتماعی در سال‌های ۱۳۳۸-۱۳۳۷ نوشته شده است.

فکر، ارزش‌های اخلاقی و انسانی را که برای بسیج توده‌ها ضروری است، در یک چهارچوب معنوی و الهی مستحکم می‌سازد و از این طریق، ایمان و فداکاری لازم برای یک انقلاب را فراهم می‌آورد (پایدار، الف بی‌تا، صص. ۹۷-۹۵).

پیمان در آثاری چون هدف‌ها و دو اصل از خصوصیات سوسیالیسم مردم ایران، جنبش انقلابی ایران را یک جنبش سوسیالیستی می‌داند.^۱ به تحلیل او، نابسامانی‌های ایران ریشه در دو عامل داشت: عقب‌ماندگی اقتصادی ناشی از استعمار و توزیع غیرعادلانه ثروت و مالکیت خصوصی. راه حل پیشنهادی او از مسیر دگرگونی نظام سرمایه‌داری و ایجاد مالکیت اجتماعی بر وسایل تولید می‌گذشت (پایدار، پ بی‌تا، صص. ۴۴، ۲۱). با این حال، سوسیالیسم پیمان با مارکسیسم کلاسیک تفاوت‌های اساسی دارد. او مارکسیسم را حاصل شرایط خاص اروپا و یک دستگاه فکری «خشک و جامد» می‌داند که نقش «عامل ارادی و آگاهی اجتماعی انسان» را نادیده می‌گیرد (پایدار، الف بی‌تا، صص. ۹۸-۹۵). در نگاه او، سوسیالیسم یک «آرمان انسانی و یک هدف اخلاقی» است. تحقق آن تنها از طریق «فداکاری و کوشش دسته‌جمعی» و «ایمان به اصول انسانی و اخلاقی» ممکن می‌شود، نه صرفاً از طریق تغییرات مادی (پایدار، الف بی‌تا، صص. ۱۰۳-۱۰۱). دوام یک جامعه سوسیالیستی، در گروهی «همکاری و تعاون عموم مردم» و «تعالی سطح اخلاق عمومی» است تا جایی که منافع جمعی بر منافع فردی ارجحیت یابد. نقطه اوج اندیشه پیمان، تلفیق سوسیالیسم با طرز فکر خداپرستی است. او معتقد است که سوسیالیسم برای موفقیت به یک «مبنای عقیدتی» متکی بر «ارزش‌های انسانی و اخلاقی» نیاز دارد و این نیاز در «طرز فکر خداپرستی» پاسخ داده می‌شود (پایدار، الف بی‌تا، صص. ۱۱۰-۱۰۸). در این مدل، خداپرستی، پشتوانه اخلاقی سوسیالیسم است: ایمان به خدا به عنوان مظهر عدالت مطلق و برابری انسان‌ها، انگیزه‌ای معنوی برای مبارزه با ظلم و استثمار فراهم می‌کند و از انحطاط اخلاقی که در جوامع مادی غرب رخ داده، جلوگیری می‌کند (پایدار، الف بی‌تا، صص. ۱۱۰-۱۰۸). سوسیالیسم، تجلی عملی عدالت‌خواهی اسلامی است: اهداف سوسیالیسم مانند پایان دادن به طبقه‌بندی، برقراری مالکیت اجتماعی و تحقق

۱. این اثر در سال ۱۳۴۱ و با نام ح. پایدار تهیه و منتشر شده است. این اثر متفاوت از جزوه «خصوصیات سوسیالیسم مردم ایران» است که حزب مردم ایران در کنگره نخست خود تهیه و منتشر کرده بود.

برابری، با آرمان‌های اصیل اسلام در زمینه عدالت اجتماعی و مبارزه با امتیازات طبقاتی همسو است (پایدار، الف بی تا، صص. ۱۴۴-۱۳۷).

۲-۴. تشکیلات جنبش مسلمانان مبارز

در اواخر سال ۱۳۵۵ دو اتفاق مهم روی داد: ۱. ضربه سنگین ساواک به سازمان‌های مبارز در سال ۱۳۵۴ که منجر به متلاشی شدن تشکیلات و پراکندگی نیروها شد؛ ۲. بحران فکری و هویتی که برای فعالان مذهبی باقی‌مانده ایجاد کرده بود (شورای تبلیغات و انتشارات جنبش مسلمانان مبارز، بی تا، صص. ۱۰-۹). این افراد علاوه بر از دست دادن پشتوانه تشکیلاتی، با مشکلات روانی و ایدئولوژیک نیز مواجه بودند. در پاسخ به این نیاز، «جنبش مسلمانان ایران» با سه هدف کلیدی بنیان نهاده شد: اول، ارائه پشتیبانی لجستیکی و معنوی به نیروهای مبارز؛ دوم، تأمین نیازهای عملیاتی مانند مدارک شناسایی، خانه‌های امن، کمک‌های پزشکی و امکانات خروج از کشور برای افراد تحت تعقیب؛ سوم، حفظ و تقویت جریان نواندیشی دینی که پس از ضربه ۱۳۵۴ و مرگ شریعتی (در خرداد ۱۳۵۶) تحت فشار بود (ارتباط شخصی، ۱۴۰۴/۳/۱۷).

این جنبش یک شورای مرکزی مخفی داشت که متشکل از چهره‌هایی چون اصغر صباغیان، محمد توسلی، محمد مهدی جعفری، هاشم صباغیان، فریدون سبحانی و میرحسین موسوی بود. ساختار آن سلسله‌مراتبی نبود؛ جلسات بدون دبیر برگزار می‌شد و تصمیمات به صورت تفویض اختیار به اعضا اجرا می‌شد. پیمان مسئولیت بخش سیاسی و تبلیغاتی را عهده‌دار بود و بیانیه‌های جنبش را می‌نوشت. در بخش عملیاتی، افرادی چون حریری و حاج حمزه با اعضای جدا شده از سازمان مجاهدین خلق در ارتباط بودند و گروهی از پزشکان (مانند فیاض بخش) کمک‌های درمانی را تأمین می‌کردند (ارتباط شخصی، ۱۴۰۴/۳/۱۷).

نکته قابل تأمل در این دوره، عدم حضور کاظم سامی است. پیمان بعدها این موضوع را یک «غفلت» و «کوتاهی» از جانب خود توصیف می‌کند و دلیل آن را عمدتاً تمایل به درگیر نکردن سامی با محافل دیگر می‌داند. چراکه سامی و اعضای باقی‌مانده جاما در آن برهه فعالیت مجدد خود را از سر گرفته بودند. این جنبش همچنین با گروه‌های دیگری چون مکتب توحید، جبهه ملی و بخشی از مؤتلفه اسلامی (به‌ویژه چهره‌ای چون

حاج مهدی عراقی و حاج خلیلی) همکاری می‌کرد (ارتباط شخصی، ۱۴۰۴/۳/۱۷).

تا اواخر سال ۱۳۵۶، «جنبش مسلمانان ایران» به فعالیت‌های حمایتی و سیاسی خود ادامه داد؛ اما با فعال شدن مجدد نهضت آزادی ایران، زمینه تغییراتی در جنبش فراهم شد. در این جنبش تعدادی از اعضای سابق نهضت آزادی در جنبش فعال بودند و با فعال شدن مجدد نهضت همراهی آن‌ها با جنبش در هاله‌ای از ابهام قرار گرفت. چراکه جنبش و نهضت دارای اختلافات اساسی بودند. این اختلافات را می‌توان در دو محور اصلی خلاصه کرد: مشی مبارزه: پیمان و گروه او، بر مبارزه قهرآمیز تأکید داشتند. در مقابل، بازرگان و نهضت آزادی اصولاً به روش‌های مسالمت‌آمیز معتقد بودند (شورای تبلیغات و انتشارات جنبش مسلمانان مبارز، بی‌تا، صص. ۱۲-۱۱) از سوی دیگر پیمان خود را در امتداد جریان فکری شریعتی می‌دید و از آن دفاع می‌کرد. درحالی‌که بازرگان و مطهری با انتشار نامه‌ای در اواخر ۱۳۵۶، بر ضرورت «نقد و اصلاح اندیشه شریعتی» تأکید کردند (ارتباط شخصی، ۱۴۰۴/۳/۱۷).

پیمان این تصور را داشت که نهضت آزادی با گفتمان جنبش هماهنگ نیست و اعضای آن، که هم‌زمان در جنبش او فعالیت داشتند، در نهایت تصمیمات بازرگان را بر تصمیمات جمعی خود ترجیح خواهند داد. این امر، او را به این نتیجه رساند که برای حفظ استقلال استراتژیک، باید از آن‌ها جدا شود. از همین رو، در اواخر سال ۱۳۵۶، پیمان «جنبش مسلمانان مبارز» را تأسیس کرد (ارتباط شخصی، ۱۴۰۴/۳/۱۷).

این جنبش با ساختاری غیرمتمرکزتر از گروه قبلی، یک «محفل» از روشنفکران جوان و مبارز بود که ارتباطات آن بیشتر فردی و مبتنی بر اعتماد بود. هسته اصلی آن حدود ۱۰ تا ۱۵ نفر را تشکیل می‌داد که فعال‌ترین آن‌ها اصغر صباغیان، حاج خلیلی، افتخار، یزدان حاج حمزه، مصطفی میرخانی و خود پیمان بودند (ارتباط شخصی، ۱۴۰۲/۴/۱۲).

جنبش مسلمانان مبارز در زمانی شکل گرفت که دو خلأ مهم در صحنه سیاسی وجود داشت. نخست، انشعاب مارکسیستی در سازمان مجاهدین خلق که فعالیت‌های نظامی این سازمان را مختل کرده بود. دوم، نامه بازرگان-مطهری که به یأس و بدبینی در میان هواداران شریعتی دامن زده بود (شورای تبلیغات و انتشارات جنبش مسلمانان مبارز، بی‌تا، صص. ۹-۱۰). پیمان می‌خواست این خلأ را پر کند و جنبش را به مدافع اصلی آرمان‌های نواندیشی دینی و مبارزه قهرآمیز پیوند زده و زمینه ایجاد یک جنبش توده‌ای را فراهم

کند. قابل ذکر است که این جنبش به صورت رسمی مشی مبارزه قهرآمیز را می پذیرفت، اما خود مستقیماً در عملیات نظامی درگیر نبود (شورای تبلیغات و انتشارات جنبش مسلمانان مبارز، بی تا، ص ۱۰؛ ارتباط شخصی، ۱۳/۴/۱۴۰۳).

روند تحول از «جنبش مسلمانان ایران» به «جنبش مسلمانان مبارز» نمونه ای بارز از پیچیدگی و دینامیک درونی اپوزیسیون مذهبی ایران در دهه پنجاه است. این گذار، از گروهی با ماهیت حمایتی و پشتیبانی به تشکلی با استراتژی مبارزاتی و ایدئولوژیک، نشان دهنده یک انتخاب آگاهانه از سوی حبیب الله پیمان و همفکرانش بود. آن ها با پیش بینی نقش محوری روحانیت و مبارزه مسلحانه در انقلاب قریب الوقوع، با ایجاد «جنبش مسلمانان مبارز» تلاش کردند نماد رادیکال ترین جنبه های جنبش مذهبی - شامل نواندیشی، مبارزه مسلحانه و پیروی از آیت الله خمینی - باشند.

۵. رویکرد جنبش نسبت به رهبری آیت الله خمینی و انقلاب اسلامی بهمن ۱۳۵۷

۱-۵. تشخیص مشترک دشمن: ضرورت انقلاب

رویکرد جنبش مسلمانان مبارز به انقلاب ۱۳۵۷ ریشه در تحلیل عمیق و مشترک آن ها از شرایط جامعه ایران داشت. بر اساس اسناد و بیانیه های این جنبش، جامعه ایران در آستانه یک «گذار» بزرگ و یک تحول اساسی قرار داشت. آن ها معتقد بودند که نظام شاهنشاهی دچار «بحران های درهم تنیده اقتصادی، سیاسی و اجتماعی» شده و هرگونه اقدام اصلاحی از درون ساختار، راهگشا نیست (شورای انتشارات و تبلیغات جنبش مسلمانان مبارز، بی تا، اعلامیه شهریور ۱۳۵۶).^۱

این تحلیل با خط مشی کلی رهبری انقلاب، به رهبری آیت الله خمینی که استبداد سلطنتی و وابستگی به امپریالیسم را به عنوان دو دشمن اصلی معرفی می کرد، هم خوانی داشت. جنبش مسلمانان مبارز در تحلیل خود از جامعه، با زبانی پرشور و انقلابی این ضرورت را بیان می کرد که یک بار دیگر مبارزان سرسخت و آشتی ناپذیر میهن، به پا خاسته اند

۱. برای دسترسی به متن کامل بیانیه های استفاده شده در این نوشتار (ر.ک. به: شورای انتشارات و تبلیغات جنبش مسلمانان مبارز، بی تا).

تا با قدرت لایزال توده‌های رنجیده و ستم‌کشیده به حاکمیت هیأت حاکمه پایان دهند. این نوع نگاه، رژیم شاه را نه تنها یک حکومت ناکارآمد، بلکه یک موجودیت ظالم می‌دانست که باید به‌طور کامل «در هم کوبیده» شود (شورای تبلیغات و انتشارات جنبش مسلمانان مبارز، بی‌تا، اعلامیه‌های آذر، دی و اسفند ۱۳۵۶، صص. ۴۶-۳۰)؛ بنابراین اولین و مهم‌ترین نقطه مشترک، تشخیص دشمن مشترک و ضرورت سرنگونی کامل رژیم بود. جنبش مسلمانان مبارز، همانند سایر نیروهای انقلابی، هرگونه راه آشتی و سازش را رد کرده و معتقد بود که «راهی جز پیگیری و ادامه نبرد انقلابی با رژیم» باقی نمانده و این سرنگونی تنها از طریق «مبارزه انقلابی و سرانجام با استفاده از سلاح» ممکن خواهد بود (شورای تبلیغات و انتشارات جنبش مسلمانان مبارز، بی‌تا، اعلامیه دی ۱۳۵۶؛ اعلامیه آذر ۱۳۵۶). این رویکرد، ریشه در تجربه مبارزاتی پیشین آن‌ها، به‌ویژه در تشکیلات جاما با مشی مبارزه فهرآمیز داشت و آن‌ها را در یک صف واحد با سایر نیروهای رادیکال انقلابی قرار می‌داد.

۲-۵. همگرایی استراتژیک: اسلام به‌عنوان محور بسیج توده‌ها

نقطه دوم و بسیار مهم همسویی، استفاده از اسلام به‌عنوان محور اصلی ایدئولوژیک و ابزار بسیج توده‌ها بود. جنبش مسلمانان مبارز که از دل جریان «خداپرستان سوسیالیست» بیرون آمده بود، «هویت اصیل اسلامی» را نیروی محرکه قوی و ریشه‌دار حرکت‌های انقلابی می‌دانست (شورای تبلیغات و انتشارات جنبش مسلمانان مبارز، بی‌تا، اعلامیه شهریور ۱۳۵۶، ۲۷-۲۸). در بیانیه‌های این جنبش آمده است: «اسلام و در مفهوم دقیق‌ترش اسلام شیعی محور فکری و اهرم ایدئولوژیک جنبش انقلابی مردم است» (شورای تبلیغات و انتشارات جنبش مسلمانان مبارز، بی‌تا، اعلامیه اردیبهشت ۱۳۵۷، صص. ۵۸-۵۷).

این رویکرد، آن‌ها را در مسیر هم‌فکری با رهبری آیت‌الله خمینی قرار داد که انقلاب را با شعارهای اسلامی و با تکیه بر باورهای عمومی ملت رهبری می‌کرد. جنبش مسلمانان مبارز به‌درستی تشخیص داده بود که در فضای سیاسی-اجتماعی سال‌های منتهی به انقلاب، «فضا اسلامی شده بود و توده‌های مردم نیز به مبارزه پیوسته بودند» (ارتباط شخصی، ۱۴۰۴/۳/۱۷). از همین رو، آن‌ها به‌صورت آگاهانه در راستای جذب توده و ایجاد حزب فراگیر به این سمت، یعنی بیان ایده‌های سوسیالیستی در قالب مفاهیم اسلامی به‌گونه‌ای که توده فهم باشند،

گرایش پیدا کردند. این یک انتخاب تاکتیکی بود، اما ریشه در ایدئولوژی آن‌ها نیز داشت. آن‌ها معتقد بودند که برای بالفعل کردن جنبش بالقوه مردم، عامل ایدئولوژیک، فکری و عقیدتی ضروری است (شورای تبلیغات و انتشارات جنبش مسلمانان مبارز، بی‌تا، اعلامیه ۲۶ دی ۱۳۵۷). از منظر آن‌ها، رهبری آیت‌الله خمینی و روحانیت انقلابی موفق شدند این عامل ایدئولوژیک را با تکیه بر مفاهیم اسلامی تزریق کنند و چیزی که فعالان جنبش مسلمانان مبارز سال‌های قبل از ایجاد این جنبش بر آن نظریه‌پردازی می‌کردند، اکنون در حال وقوع بود (شورای تبلیغات و انتشارات جنبش مسلمانان مبارز، بی‌تا، اعلامیه‌های ۱۶ و ۱۷ آذر ۱۳۵۷)؛ بنابراین در عمل، جنبش مسلمانان مبارز از رهبری آیت‌الله خمینی به‌عنوان رهبر طبیعی و عملی مبارزه‌ای که خود سال‌ها بر ضرورت آن تأکید می‌کردند، حمایت کرد (شورای تبلیغات و انتشارات جنبش مسلمانان مبارز، بی‌تا، اعلامیه‌های تیر، آبان، آذر ۱۳۵۷). آن‌ها این رهبری را در راستای تحقق اهداف کوتاه‌مدت خود یعنی سرنگونی رژیم استبدادی و قطع نفوذ بیگانگان می‌دیدند و در این مسیر فعالانه با آن همکاری کردند.

۳-۵. واگرایی غایت‌شناختی: چشم‌انداز متفاوت از جامعه پس از انقلاب

باوجود همسویی‌های عمیق در مرحله سرنگونی، رویکرد جنبش مسلمانان مبارز یک وجه تمایز اساسی داشت: چشم‌انداز متفاوت از آینده جامعه پس از انقلاب. این تفاوت ریشه در ایدئولوژی آن‌ها داشت که ترکیبی از اسلام، توحید یا طرز فکر خداپرستی و سوسیالیسم بود. الف) اولویت انقلاب اجتماعی سوسیالیستی: حبیب‌الله پیمان در بیشتر نوشته‌های خود انقلاب ایران را یک «جنبش سوسیالیستی» می‌دانست و معتقد بود که این انقلاب باید به استقرار «حکومت کار به‌جای حکومت پول» و «مالکیت اجتماعی بر وسایل تولید» منجر شود. در کتاب هدف‌ها و دو اصل از خصوصیات سوسیالیسم مردم ایران، پیمان تأکید می‌کند که «تنها سوسیالیسم است که می‌تواند تضادهای موجود را از بین ببرد... و آزادی واقعی را برای همه افراد تأمین کند» (پایدار، بی‌تا، ص. ۵۷). این چشم‌انداز اقتصادی-اجتماعی که بر برابری کامل و از بین بردن اختلافات طبقاتی تأکید داشت، با مدل حکومتی که در حال تدوین بود، تفاوت‌های بنیادینی داشت. بااین‌حال، در بیانیه‌های جنبش همین رویکرد پیمان در پوششی اسلامی ارائه شده است (شورای تبلیغات و انتشارات جنبش مسلمانان مبارز، بی‌تا، اعلامیه مهر ۱۳۵۷).

ب) تفسیر ویژه از اسلام: اخلاق به جای فقه سیاسی: جنبش مسلمانان مبارز، اسلام را عمدتاً از منظر «خداپرستی» به عنوان منشأ ارزش‌های اخلاقی و انسانی مانند عدالت‌خواهی، برابری و مبارزه با ظلم می‌دید. آن‌ها معتقد بودند که «فرهنگ اسلامی مملو از ارزش‌های انسان‌دوستی، عدالت‌خواهی و آزادی و برابری است» و این فرهنگ باید «الهام‌بخش آرمان‌های انقلاب» شود (شورای تبلیغات و انتشارات جنبش مسلمانان مبارز، بی‌تا، اعلامیه‌های مهر و دی ۱۳۵۷) این تفسیر، بیشتر یک خوانش سوسیالیستی از اسلام بود تا یک خوانش صرفاً فقهی - سیاسی. از همین رو، آن‌ها به دنبال ایجاد «حزب‌الله یعنی مبارزان حق طلب و توده مستضعف» بودند (شورای تبلیغات و انتشارات جنبش مسلمانان مبارز، بی‌تا، اعلامیه اسفند ۱۳۵۶) و در پس از انقلاب، فعالیت پیمان در «هیأت تدوین نظامنامه شوراهای» تحت نظر محمود طالقانی، نشان‌دهنده تمایل آن‌ها به یک ساختار مبتنی بر شورا و مشارکت مستقیم مردم بود، نه یک ساختار متمرکز. این رویکرد، اسلام را به عنوان یک جهان‌بینی برای تقویت عوامل اخلاقی و انسانی به کار می‌گرفت تا بتواند ملت ایران را در راه یک جنبش اصیل و اجتماعی بسیج کند. روایت رابطه جنبش مسلمانان مبارز با نظام پس از انقلاب، نمونه کامل این همگرایی و واگرایی است. بلافاصله پس از پیروزی انقلاب، این همگرایی بیشتر آشکار شد. حبیب‌الله پیمان به عضویت شورای انقلاب درآمد و هفته‌نامه امت را راه‌اندازی کرد. این نشان می‌داد که رهبری انقلاب نیز برای این جریان، ارزش و اعتبار قائل بود. با این حال، پیمان و جنبش به دنبال تغییر ساختارهای بنیادین جامعه بود و نمی‌خواست در چهارچوب قدرت اجرایی عادی قرار گیرد. فعالیت او در «هیأت تدوین نظامنامه شوراهای» نیز نشان‌دهنده تمایلش به یک مدل دموکراتیک‌تر و مبتنی بر مردم بود، مسیری که به تدریج از مسیر اصلی حاکمیت فاصله گرفت. عاقبت هم با تحولاتی که از سال‌های دهه شصت روی داد، به حاشیه‌نشینی این جریان پس از انقلاب انجامید.

نتیجه‌گیری

این مقاله با تکیه بر مبانی فکری و تحلیل اسناد و بیانیه‌های جنبش مسلمانان مبارز، تلاش کرد تا موضع این جنبش نسبت به رهبری آیت‌الله خمینی و انقلاب ۱۳۵۷ را تبیین نماید. تحلیل یافته‌ها نشان می‌دهد که رویکرد جنبش، صرفاً هم‌پوشانی یا تقابل ساده نبود، بلکه یک

استراتژی پیچیده و چندلایه مبتنی بر همگرایی استراتژیک و واگرایی غایت‌شناختی بود. این تحقیق نشان داد که جنبش مسلمانان مبارز، با تکیه بر تحلیل از فضای سیاسی-اجتماعی ایران و مبانی ایدئولوژیک خود (سوسیالیسم خداپرستانه)، به این نتیجه رسید که برای تحقق هدف کوتاه‌مدت و مشترک، یعنی سرنگونی رژیم شاهنشاهی، هم‌سویی با رهبری آیت‌الله خمینی یک ضرورت استراتژیک است. آن‌ها به درستی تشخیص دادند که رهبری ایشان تنها رهبری توانمندی است که می‌تواند با تکیه بر هویت اصیل اسلامی، توده‌های مردم را بسیج کرده و جنبش بالقوه را به یک حرکت بالفعل انقلابی تبدیل کند. این همگرایی استراتژیک، ریشه در تجربه تاریخی مبارزات آن‌ها و درک درست از نقش عامل ایدئولوژیک در موفقیت انقلاب‌ها داشت و آن‌ها را در صف نیروهای رادیکال انقلابی قرار داد. با این حال، این جنبش هرگز چشم‌انداز بلندمدت خود را از یاد نبرد. بر اساس ایدئولوژی سوسیالیستی-توحیدی خود، آن‌ها انقلاب ایران را آغازی بر یک انقلاب اجتماعی می‌دانستند که باید منجر به استقرار حکومت کار، مالکیت عمومی وسایل تولید و تحقق کامل برابری و عدالت اجتماعی شود. این چشم‌انداز که تفسیری سوسیالیستی از مفاهیم عدالت‌خواهی و مستضعف‌محور در اسلام بود، با مدل حکومتی در حال شکل‌گیری جمهوری اسلامی تفاوت‌های بنیادین داشت. این واگرایی غایت‌شناختی که بر تفسیر اخلاقی و انسانی از اسلام (طرز فکر خداپرستی) تأکید داشت و به دنبال ایجاد ساختاری مبتنی بر شورا و مشارکت مستقیم مردم بود، سرانجام به حاشیه‌نشینی این جریان پس از انقلاب انجامید. روایت جنبش مسلمانان مبارز، درسی مهم در مورد پیچیدگی ائتلاف‌های انقلابی است. این جنبش نمونه‌ای بارز از همبستگی نیروهای گوناگون برای رسیدن به یک هدف مشترک (سرنگونی دیکتاتوری) و سپس واگرایی آن‌ها بر سر تعریف و تحقق آرمان‌های انقلاب است.

منابع

- آقاجری، سید هاشم و زمانی، مهدی (۱۴۰۲). تبیین ایدئولوژی و برنامه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جمعیت آزادی مردم ایران (بهمن ۱۳۳۱ تا اسفند ۱۳۳۳). تاریخ ایران، ۱۶ (۲)، ۱۳۵-۱۵۷. <https://doi.org/10.48308/IRHJ.2023.232480.1252>
- آقاجری، سید هاشم و زمانی، مهدی (۱۴۰۳). تبیین ایدئولوژی و برنامه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حزب مردم ایران (۱۳۳۳-۱۳۵۷). مطالعات سیاسی و اجتماعی تاریخ و فرهنگ ایران، ۳ (۱)، ۱-۱۷. <https://doi.org/10.61838/kman.jspsich.3.1.1>
- بایگی، علی اکبر (۱۳۷۹). دولت‌های ایران. تهران: ریاست جمهوری.
- پایدار، ح (الف بی‌تا). مردم ایران در آستانه یک تحول اجتماعی. تهران: شیوه نو.
- پایدار، ح (ب بی‌تا). هدف‌ها و دو اصل از خصوصیات سوسیالیسم مردم ایران. تهران: شیوه نو.
- چاپخش (۱۳۶۹). یادنامه دومین سالگرد شهادت دکتر کاظم سامی. تهران: چاپخش.
- حاج سید جوادی، علی اصغر (۱۳۵۷). نامه‌ها. تهران: مدرس.
- حسینی، بهزاد (۱۳۸۹). جبهه ملی چهارم و انقلاب اسلامی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد تاریخ، دانشگاه امام خمینی قزوین.
- خدیوی، احسان‌الله (۱۴۰۴). امت در فراسوی نیک و بد. تهران: نگاه معاصر.
- دفتر انتشارات و تبلیغات جاما (بی‌تا). سیر تاریخی جنبش انقلابی مردم مسلمان ایران. بی‌جا: دفتر انتشارات و تبلیغات جاما.
- زمانی، مهدی (۱۴۰۲). فرایند تکوین و تحول گفتمان سوسیال دموکراسی ملی مذهبی در تاریخ معاصر ایران: از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی. رساله دکتری، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس.
- زمانی، مهدی (۱۴۰۳). تحول در مواضع سیاسی اجتماعی جنبش آزادی‌بخش مردم ایران (۱۳۴۲-۱۳۵۷): از سوسیالیسم خداپرستانه تا انقلاب و حکومت اسلامی. رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ۱۶ (۴)، ۱۲۱-۱۴۳. <https://doi.org/10.48308/piaj.2025.237483.1607>
- سحابی، عزت‌الله (۱۳۸۸). نیم‌قرن خاطره و تجربه. تهران: صبا.

- سلطانی، اسحاق (۱۴۰۴). مسیر نظریه‌پردازی برلین در باب آزادی و درس‌های آن برای ایران معاصر. رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ۱۷ (۴)، ۹۱-۱۱۴.
<https://doi.org/10.48308/piaj.2025.240950.1733>
- شاهدی، مظفر (۱۴۰۰). تکثرگرایی، تحزب و سیاست‌ورزی حزبی در آرای سیاسی و مبانی فکری جنبش مسلمانان مبارز. ایران نامگ، ۶ (۳-۴)، ۶۱-۸۴.
<https://www.irannamag.com/article>
- شورای تبلیغات و انتشارات جنبش مسلمانان مبارز (بی‌تا). اسناد و مدارک جنبش مسلمانان مبارز. تهران: شورای تبلیغات و انتشارات جنبش مسلمانان مبارز.
- عبداللهی، محمدعلی (۱۳۸۴). نظریه افعال گفتاری. پژوهش‌های فلسفی و کلامی، ۶ (۲۴)، ۹۱-۱۱۹. <https://doi.org/10.22091/pfk.2005.323>
- کوئنتین، اسکینر (۱۳۹۹). بینش‌های علم سیاست (جلد اول: در باب روش). ترجمه فریبرز مجیدی، تهران: فرهنگ جاوید.
- کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (۱۳۵۵)، بی‌جا.
- مرتضوی، سید خدایار (۱۳۸۸). کاوشی در روش‌شناسی تاریخ اندیشه‌های سیاسی (مطالعه موردی: نقد اسکینر بر روش‌شناسی قرائت متنی). سیاست، ۳۹ (۱)، ۲۸۵-۳۰۴.
https://jpq.ut.ac.ir/?_action=article&kw=42957
- مرتضوی، سید خدایار (۱۳۸۶). تبیین روش‌شناسی اندیشه سیاسی از منظر کوئنتین اسکینر. علوم سیاسی، ۳ (۱)، ۱۵۹-۱۹۲. https://www.ipsajournal.ir/article_42.html
- مهدوی، عبدالرضا (۱۳۸۴). سیاست خارجی در دوران پهلوی. تهران: پیکان.
- نجاتی، غلامرضا (۱۳۸۴). تاریخ سیاسی بیست‌وپنج ساله ایران از کودتا تا انقلاب. تهران: رسا.
- نخشب، محمد (۱۳۸۱). مجموعه آثار دکتر محمد نخشب. تهران: چاپخش.
- نکوروج، محمود (۱۳۹۳). نهضت خدایرستان سوسیالیست. تهران: چاپخش.
- نهضت آزادی ایران (۱۳۶۵). اسناد مقاومت نهضت ملی ایران؛ حدیث مقاومت. تهران: نهضت آزادی ایران.
- Skinner, Q. (2019), *From Humanism to Hobbes: Studies in Rhetoric and Politics* (pp. 10-45). Cambridge University Press.